

عنوان

وزارت معارف

ریاست تعلیم و تربیه

مقالات وارده اعاده نمیشود
اصلاح و درج حق اداره است

آئینه عرفان

شرح اشراك

مرکز (۹) افغانی [محررين دالمی] متعلمين [اصف
دخله (۱۰) = معلمين
خارج (۴) نادر]

مجله علمی - ادبی، مسور، ماهانه
دوره دوم سال ششم

واحد فروشی و اشتراك شش ماهه ندارد

عقرب - ۱۳۱۵

۱

(نمره مسلسل ۸۳)

اطفال تنبلی

اقتباس و ترجمه

ابراهيم شایق

- ۱ -

مسائل تنبلی را در مکتب ها بخوبی شرح و حل نمودن سبب و چار های آنرا
موضوع بحث کردن سر تا پا به (پیدا گوژی) تعلق دارد. آری چوکات مقاله
ذیل برای این مسئله تنگ است. با اینهمه کم از کم بعضی جهات آنرا شور دادن
و موضوع بحث نمودن در صورتیکه راجع باین مسئله هنوز مذاکره و تحریر
زیادی در میان نیست بیفائده شمرده نمیشود.

این نوشته ها اگر چه تماماً در کشف این مسئله کافی نیست؛ اما در بعضی
ذهن ها بی تاثیر نخواهد ماند. کم از کم برای رفع بعض غلطهای فکری و اسطه
خواهد شد و یا اینکه در تقویة فکر های صحیح خدمت خواهد کرد.

بطور عمومی در مکتب‌ها چنین تلقی موجود است: شاگردانیکه بدرس و تحصیل خود باندازه کافی کامیابی حاصل نمی‌کنند؛ تنبل شمرده میشوند. این حکم بدون تحقیق سوابق آن همیشه بر علیه اطفال جریان دارد. گویا تنبلی بخود اطفال تعلق داشته، سبب تنبلی قصوری بوده که از خود شاگردان نشأت می‌نموده. حالانکه اگر بحیات شاگردی خود عطف نظر کنیم؛ اعتراف خواهیم نمود که در بعضی از درس‌ها کوشش نمیکردیم. سبب این قصور سعی را اکثریاً با یک عذر مربوط میداشتیم. از قبیل اینکه فلان مضمون سرد و بی‌جاذبه است و فلان معلم با سلوبی تقریر میکند که بیچیده و پر از اصطلاحات خشک میباشد؛ یا بعضی از مباحث کتاب با ذوق و تمایل ما توافق ندارد. خلاصه درباب کم‌کاری خود و امثال آن بسیار معذرت‌ها نشان میدادیم.

با وجود معلمی و با تجربگی در هنگام محاکمه شاگرد تنبل همیشه قباحت را بدوش او میگذاریم و فکر نمی‌کنیم که معذرت‌هاییکه ما خود داشتیم ممکن است بعضی از شاگردان نیز داشته باشند. ما نباید محاکمه خود را با شخصیت موجوده خود ترتیب بدهیم. اهمیت و لزوم بالجمله دروس را بطور مساوی جهد طلب بشماریم. چونکه فکر ما امروز ضرورت آنرا تقدیر می‌نماید. با تجسسات ماضی خود باید مقایسه نمائیم. برای فهمیدن طفل، طفل باید بود. حالانکه ما این نکته را در نظر نمی‌گیریم و از فلسفه آن غفلت میکنیم.

اگر بحالت طفل و حادثات مکتب دقت کرده شود، مثال‌های متعددی دران

موجود است: من در حیات مکتبی به بیشتر مضمون‌ها متوسط و در بعضی تنبل و در بعضی دیگر خیلی کوشان بودم. همیشه در مشغله‌های خصوصی خود نسبت به حیات مکتبی زیاده‌مصرف می‌شدم. پس میتوان گفت که بسا اوقات مکتب مخالف تمایل از من کار و سعی میخواست، یا میل من کمتر موافقت داشت!

یکی از اقربای من طفلیست که از روز آغازش بمکتب حیات مکتبی او را تعقیب میکنم: گمان میکردم ذکای این طفل متوسط است، حالانکه چند سال بی‌هم در امتحانها اول نمر برآمده مارا خوش ساخت. بالاخره بیک مکتب دیگر نقل کرد. سال اول درین مکتب نانی بد نبود. در لوحه افتخار این مکتب که از قدیم در آن عادت بود، اسمش داخل گردید. مگر سالهای اخیر عوض لوحه افتخار توقیف، غیر حاضری و غیره گرفت، معلمین گفتند بیشتر زحمت کش بود، حالا تنبل شده، این تنبلی و کم سعیی تعلق به صحت او نداشت ناجور نشده باستانی بعضی از درس‌ها کوشش این طفل مخصوصاً در بازی هاتیزی خود را محافظه میکرد، روزی از بعضی قسمت‌های درس او جو با شدم یکی از جمله درس هائیکه او دوست نداشت جغرافیا بود حالانکه این درس را او باید دوست میداشت، علاقه‌مند باید می بود، متوجه طبیعت و قرین تجسس و دقت بوده بوسیله آن میل رسم را تا همین می نمود. برسیدم: کتاب تو کد ام است و اصول تدریس چگونه است؟ کتاب او طبع یاریس بود و بمکتب سلطانی غلظه سرای درس داده میشد (۱۹۱۵ میلادی) این کتاب جغرافیا از روی مباحث اساسی چنین ترتیب یافته بود:

«ارض، جغرافیای طبیعی، امریکا، افریقا، آسیا، اوقیانوسیا، اروپا، احوال طبیعیه، سیاسیه و اقتصادیه آن، فرانسه و مستعمرات آن.» فصل اول را تشکیل میداد. * کره ارض در فضا، سرلوحه دیگری بود.

درین کتاب برای حفظ کردن روی مواد و تعریفات جدا جدا تمره زده شده بود. پس معلوم شد که این طفل درس جغرافیا را بر طبق اصول فرسوده قدیم از علائم جویه و از تشکل ارض یعنی از چیزهای بسیار دور و محجور شروع میکرد. علاوه برین تعریفات محجور با یک لسان اجنبی تماماً نافهمیده کلمه بکلمه مجبور بود که حفظ بنماید. در صورتیکه این کتاب از میان مکاتب فرانسوی چند سال قبلتر بیرون انداخته شده ولی در بهترین مکتب ماهنوز اطفال را ناآرام میدارد و اصول حفظ را که از عصرها باینطرف حکمش از مکاتب برداشته شده درینجا دوام میدهد.

از روی ترتیب بحثها این کتاب نه بشخص و نه بمحیط اهمیت میدهد، و از هیچ رهگذر قابل استفاده هم نیست. در صورتیکه اولاد (غیر فرانسوی) را لازم است که از همه پیشتر باید وطن خود را بشناسد. این کتاب فرانسه و مستعمرات فرانسه را بطفل تلقین میکند.

هر گاه تاثیر تربیوی و وطنی درس جغرافیا را این معلم اجنبی با یک لاقیدی و بیروائی تلقی بکند؛ مؤلف این کتاب که یکنفر فرانسوی است و بحث تورکیا را خدا داند بکدام جلد و بکدام زبان افاده کرده باشد؛ برای ما چه تلقین معکوسی خواهد بخشید؟



اطاق ناخوری مکتب حبیبیه - متعلق شماره ۸ سال ۶ - آئینه



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

روی این مسئله که برای مثال ذکر کرده ام نمیخواهم اصرار نموده از مقصد دوریتم پس این طفل درین درس و بدرسهای که زباده برین از یکدیگر فرق ندارد؛ تنبل مانده طبیعی است که عذر تنبلی آن معقول بوده است. پس کامیاب نشدن اطفال بدرسهای خود تنها از جهت سعی و غیرت، اراده و فعالیت و تقدیر بر منفعت نبوده علاوه بر آن درین بحث تشکیلات و مباحث دروس، اصول تدریس و بودن وسائط منبه و مشوق را نیز در نظر باید گرفت. حتی موانع عارضی و فطری طفل، بحران نموی بدنی، استقامت استعداد و تمایل او و بالاخره تاثیرات و استحضارات ابتدائی آن را نیز درین مسئله بحساب باید داخل کرد.

پس معلوم میشود که بحث اطفال تنبل یک مسئله مرکب و پیچیده تریه بوده است. عجله درینجا خلاصه بکنیم اول تشکیلات مکتبی و مباحث درسی سبب ناکامی اطفال شده میتوانند. چنانچه اگر ساعت های درس زیاد باشد و یا منتظم نبود؛ بر و گرام برای جوانان زشید بسیار خسته و بی غایه خاص در آن بنظر گرفته شده باشد آنوقت باعث عدم همتی های فکری و مانند گی های ذهنی خواهد شد.

وبالاخره روح اطفال را نسبت بدرس ها یکقسم اشمنزاز و نفرت استیلا خواهد کرد و نتیجه آن ناکامی خواهد شد. درینصورت طبیعی است که حق نداریم اطفال را به تنبلی محکوم بسازیم.

طوریکه دکتور «مورس دو فلوری» از تنبلی ها بحث کرده «قبل از وقت

برای اطفال در مکاتب ابتدائی اگر درس‌ها را زیاد بار بکنیم خطای است راجع به
که مانع سعی ایشان خواهیم شد .

ثانیاً از روی اصول تدریس هر گاه در اثنای تدریس عوامل مشوق و منبها مالک
نباشیم ؛ همین قسم ناموفقیتی تولید میکند. مثال فوق نیز در اینجا قابل تطبیق است .
درس‌هایی که سیر و ترقی تدریجی فکر بشر را تعقیب نمی‌کند ؛ ملکات اطفال را منفعل
و غیر متحرک میدارد . چنین درس‌ها اگر چه مواد مفیدی را در بر گرفته باشد
باز هم برای اطفال جاذبه و دلچسپی تأمین نخواهد کرد . اینک در سهائی را که
بریک اصول خوب تدریس نیافته باشد نا کامی شاگردان را شروع و معقول قرار میدهد
ثالثاً اطفالی را که تنبلی می‌خواهیم ممکن است تنبلی ایشان از یک نقصان فطری و یا
عارضی و یا از عدم صحت نشأت کرده باشد فقدان یکی از حواس و یا نقصان آن
و عدم کفایت یکی از ملکات عقلی در سعی شاگرد سبب بزرگی تولید کرده می‌تواند .
اطفال که در آخر اطاق درس نشسته سامعه و باصراً ایشان بدرجه کافی اجرای
وظیفه کرده نمیتواند ولی بقصور آن معلم و نه خود آنها بی برده اند ؛ چون توجه معلم
طرف آنها نشده و رفته رفته فراموش و بی اهمیت شمرده شده اند . لهذا چنین شاگردان
نیز خود را از محیط توجه و التفات معلم مری بیرون گذارده به تنبلی معرفی شده اند .
ازین رو جرئت خود را نیز از همین سبب باخته اند .

با اینکه بسبب یکی از عوارض فزونی لوزی دقت ایشان بریشان و حافظه ایشان

ناکافی است ممکن است يك سوبه عمومی ندانسته یعنی نور مال و طبیعی نباشند. بسبب نقصان ذکا و موفقیت حاصل کرده نمیتوانند. این غیر طبیعت را بمعنای قباحت بدوش چنین اطفال گذاردن یعنی ایشان را به تنبلی منسوب کردن نیز در حقیقت يك حکم غیر طبیعی است.

پس راجع بچنین اطفال اصول و موارد مخصوصی باید تعقیب کرد.

معلمین ما! بسا اوقات شاگردی را که غذای خوب نگرفته کم خون و یا با مراضارائی مبتلا و یا در بدایت يك ناجوری و یا بدورت قاهت میباشد؟ تنبل پندارند. آیا به شاگردانیکه قبل از درس محتاج بغذای جسمانی و معالجه بدنی باشند نقصان تحصیل را بقلت و ضعف عزم ایشان معطوف داشتن درست است؟

رابعاً - اطفالیکه در حین سرعت نهی بدنی میباشد؟ روح چنین اطفال نیز در میان يك بحران است حال آنکه دور تحصیل ابتدائی و اعدادی دوریست که شاگردان زحمت و تکلیف زیادی را متحمل می شوند و این دور گویا سن هفت و هشت سالگی و سن چهارده و پانزده سالگی می باشد. ازین سبب است که امتحان ابتدائی لغو گردیده در بعضی ممالک اوریا اطفال را در حین نیا و بلوغ برای اینکه به تکلیف زیاد هستند موقع میدهند که تنها بدر سهای اختیاری دوام بکنند. در ممالکیکه این اصول تریه تطبیق نیافته است شاگردانی را که بنا بر موانع روحی و یا بدنی زحمت کشیده نمیتوانند؛ بکمان تنبلی جزا دادن نه معقول است و نه مفید. خامساً - استعداد و تمایل اطفال را نیز در امور تحصیل باید داخل حساب نمود شاگردیکه

در يك شعبه فن بدرجه كافی كوشش كرده نتوانسته سعی مذكور و ديكران اكر بهمان اندازه نبوده قصور آنرا نباید در اراده معطوف نمود. بل این كوشش نا كافی را تنها بهمان درس باید معطوف داشت .

در پروگرامی كه با درس های گوناگون مملو گردیده برای اینکه يك سويه عمومی تلقین كرده شود؛ در تمام دنيا كوشش شده كه از هر علم نبذه را داخل كنند؛ عامل چنین قصور میگردد. شاگرديكه تنها در يك شعبه فنی و مادی شوق داشته بحیات عملی نامزد بوده افكار ادبی و فلسفی را هضم كرده نتواند قباحتهای همان شخص است كه در سهای خلاف استعداد را بدوش آن گذاشته است .

سادساً - كامیابی و ناکامی امروزه يكشاگردی میتوان بعدم تیاری های خراب و باخوب سابقه معطوف كرد مثلاً ممکن است كه طفلی از مكتب و یا معلم سابق يكقسم تاثیر نامرغوب گرفته باشد؛ این طفل همیشه همین اثر را با « تداعی روحی » امتراج داد و در نسبت با معلم سابق نتیجه نسبت بدروس همیشه دلردی نشان میدهد تحصیل در سهای سابقه برای اخذ درس های كه امروز تعقیب میکنند كافی نیست چنانچه بعضی از شاگردان در يك مكتب زحمت كس و كوشان بوده در مكتب ديگر تنبل می نمایند فرق درجه این دو مكتب را بعضی از معلمین در نظر نگرفته از چنین شاگردان كوشش و دلچسپی زیادی میخواهند. حال آنكه این خواهش بی جاست بالجمله روح شناس معروف پروفیسر (بینه) اسباب ناکامی شاگردان را بر وجه ذیل در (۱۱) ماده خلاصه نموده ما آنرا اقتباس میکنیم :

ماده ۱ - موانعیکه از روی افراط و یا تفریط نه‌ای بدنی در روحیات اطفال پیدا میشود سبب ناکامی می‌گردد.

ماده ۲ - حالت های ناخوشی مگو نسبت غده لنفاوی یا کخونی ، سل / نوراسته‌نی‌ها و تحول معنوی در ابتدای ظهور چنین امراض .

ماده ۳ - تغییر یکی از اعضای حواس خاصاً تغییر حاسه باصره و سماعه .

ماده ۴ - عدم کفایت نه‌ای ذهنی ؛ چنانچه بعض اطفال نمی‌فهمند چو نکه طبعاً کند و غبی می‌باشند .

ماده ۵ - نقصان حافظه چنانچه بعض اطفال می‌فهمند اما در یاد شان نمی‌ماند .

ماده ۶ - در کارهای عملی و دستی ذکی می‌باشند اما در فهم فکرهای مجرد و عمومی مشکلات حس می‌کنند .

ماده ۷ - تغییر و تبدلی که از پیش آمد ها در حیات شاگرد (بنا بر بعض اسباب) عارض میشود مثل تبدیل مکتب و یا تبدیل معلم یا شمول در صنفی که بالاتر از طاق آنت واقع گردیده یا اینکه میان شاگرد و معلم دلگرمی حاصل نشده .

ماده ۸ - بی علاقه‌گی آشکارا در تحصیل. اصل تنبلی در حقیقت عبارت از همین عطالت یا مایل بسعی ذهنی نبودن ذوق و یا از بی‌حسی که نسبت به منبها ت فعالیت در دماغ طفل می‌باشد نشئت می‌کند .

ماده ۹ - عدم تقرر سبیه که در اشکال مختلف تظا هر کند .

ماده ۱۰ - عدم اطاعت یعنی دوام بی اعتنائی نسبت بمعلم از سبب يك حس مخالفانه که در وقتی از اوقات واقع شده .

ماده ۱۱ - بالاخره تاثیر عايله : عائله هائیکه با مساعی مکتب طبعاً اشتراك می کنند از روی ماده اخلاق و ذهن تاثیر شان بزرگست . اما در عائله های فقیر این معاونت با لای اطفال خیلی ناقص می باشد . اسباب ناکامیکه در حیات مکتبی فوقاً در تحت بازده ماده نوشته شد تنها ماده (۸) آن سبب حقیقی تنبلی شمرده میشود ؛ عطالت ، فقدان ذوق و سعی ذهنی و بی بروائی نسبت به منبهات فعالیت سبب سریع تنبلی است .

برینوجه عنوان تنبلی به چنین اطفال باید داد . حالانکه بطور عمومی معلمینیکه حکم به تنبلی اطفال میدهند شك نیست که حکم ایشان بطور مطلق صحیح و درست شمرده نمی شود .

طریق تشخیص و چاره تنبلی را در مقاله دیگر نشان خواهیم داد .

روشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

